



صدا و سیاهای جمهوری اسلامی ایران

معاونت سیاسی

اداره پژوهش های سیاسی

پژوهش
تحری
معاونت سیاسی

نشست پژوهشی؛ تحلیل اقتصاد کشور در سال ۱۳۹۶

(با ارائه راهکار)

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۲	مقدمه
۲	اقتصاد ایران در گذر زمان
	- اقتصاد بدون نفت (۱۳۵۱-۱۳۳۸)
۲	- حاکمیت پر قدرت در آمد نفت در تصمیم گیری های اقتصادی (۱۳۵۰-۱۳۸۵)
۲	- اقتصاد با درآمد نفت کم قدرت (از ۱۳۸۵ به بعد)
۳	حاکمیت نفت پر قدرت به چه معناست؟
۴	نهاد چیست؟ تفاوت بین نهاد خودجوش و نهاد بهره کش در چیست؟
۴	اقتصاد ایران به چه سمت و سویی حرکت میکند؟
۴	زمانی که نهادها بهره کش هستند و دولتها از محل منابع طبیعی تامین مالی می شوند
۵	درآمد حاصل از منابع طبیعی چگونه و با چه مکانیزمی اقتصاد کشور را تحت تاثیر قرار میدهد؟
۷	تعطیلی کارخانه های کشور با وجود افزایش قیمت ارز
۸	پیش بینی اقتصاد کشور در سال ۱۳۹۶
۸	- ارز
۸	- مسکن
۸	- نرخ رشد
	بررسی ابعاد مقاوم سازی اقتصاد
۹	سیستم قانونی
۱۰	بازارهای رقابتی
۱۰	محدودیت در مقررات دولتی
۱۱	بازار سرمایه کار آمد
۱۲	ثبات پولی
۱۴	نرخ های پایین مالیات
۱۵	تجارت آزاد

بسمه تعالی

انتخابات ریاست جمهوری سال آینده شرایط متفاوتی را از نظر اقتصادی برای سال ۹۶ رقم می‌زند. بسیاری از تحلیلگران و اقتصاددانان بر این باورند که به دلیل مسائل حساس تا شروع کار دولت جدید شرایط آرام و بی‌تنشی را تجربه خواهیم کرد.

اولویت اول ما در اقتصاد ورود سرمایه‌های خارجی است که نه تنها امنیت ما را تضمین می‌کند، بلکه کمک به کاهش فساد و جرم در جامعه و افزایش اشتغال‌زایی در کشور می‌شود.

نرخ بالای مالیاتها، فعالیت‌های تولیدی را کاهش می‌دهد، تشکیل سرمایه را کند می‌کند، استفاده‌های بیپه‌وده از منابع را افزایش می‌دهد و مانع ترقی روز افزون درآمدها هستند

نرخ ارز در سال ۹۶ کمی افزایش دارد؛ کف ۴۵۰۰ را تجربه می‌کند.

مقدمه

بسیاری از تحلیلگران و اقتصاددانان بر این باورند که اقتصاد کشور تا شروع کار دولت جدید شرایط آرام و بی‌تنشی را تجربه خواهد کرد، اما با توجه به ۸ سال دوره تحریم‌های ظالمانه غرب و شرایطی که در آن دوره بر اقتصاد تحمیل شد انتظار نمی‌رود بتوانیم این روند با ثبات را ادامه دهیم و بر اساس تحلیل اقتصاددانان در طول سال ۱۳۹۶، به طور قطع باید منتظر نوسانات شاخص‌های اقتصادی همچون ارز، تورم و ... باشیم. در طرف دیگر با روی کار آمدن رئیس‌جمهور جدید آمریکا، آینده اقتصادی جهان در هاله مبهمی فرو رفته و بالطبع این موضوع بر اقتصاد کشورهای دیگر هم تاثیر خواهد داشت. به هر حال این دو موضوع چشم انداز آرامی را برای آینده اقتصاد کشور رقم نمی‌زنند.

لذا برای بررسی و تحلیل اقتصاد ایران و راهکارهای آن از آقای دکتر مرتضی سامتی، اقتصاددان و استاد تمام دانشگاه اصفهان دعوت شد تا با نشست در جمع پژوهشگران خبری این موضوع را مورد واکاوی بیشتری قرار دهند.

اقتصاد ایران در گذر زمان

اقتصاد ایران از بعد از انقلاب تا کنون دو دوره را پشت سر گذاشته است.

- حاکمیت پر قدرت درآمد نفت در تصمیم‌گیریهای اقتصادی (۱۳۵۰-۱۳۸۵)

تغییر سیستم اقتصادی به سمت اقتصاد دولتی بدلیل وجود نفت قدرتمند

متوسط نرخ رشد اقتصادی = ۱/۵٪

- اقتصاد با درآمد نفت کم قدرت (از ۱۳۸۵ به بعد)

روند کاهشی قدرت خرید نفت

متوسط نرخ رشد اقتصادی = ۱/۴-٪

از سال ۸۵-۱۳۵۱ دوره اول برقرار شد که این دوره، "حاکمیت نفت پر قدرت در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی" نامیده اند. حال باید دید که منظور از نفت پر قدرت چه بوده است؟

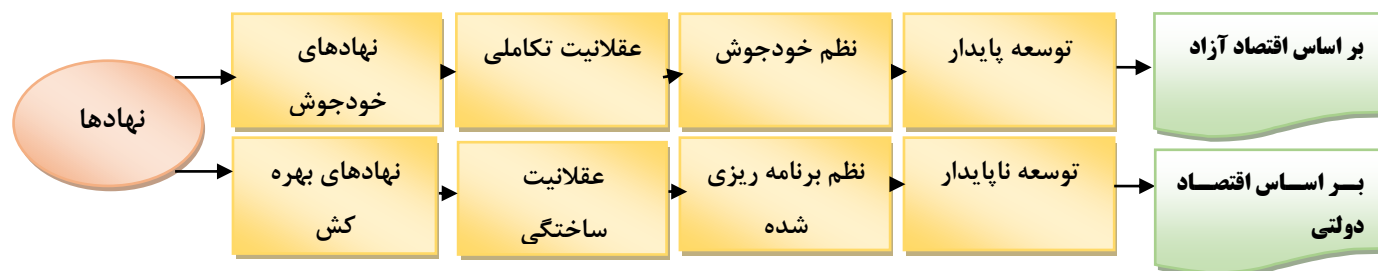
حاکمیت نفت پر قدرت به چه معناست؟

در اینجا برای روشن شدن موضوع مثالی بیان می‌کنیم، اگر شاخص قیمت در سال ۱۳۵۴ را معادل عدد ۱ قرار دهیم، و اگر فروش نفت در آن سال را حدوداً ۳۰ دلار در نظر گرفته و جمعیت نیز حدوداً ۳۰ میلیون و صادرات نفت معادل ۵ میلیون بشکه در نظر گرفته شود چنانچه رقم صادرات نفت را در ۳۵ دلار ضرب کنیم و تقسیم بر جمعیت ۳۰ میلیونی کنیم رقمی معادل ۵ به دست می‌آید که آن را کنار شاخص قیمت معادل ۱ می‌گذاریم. حالا زمان حاضر را در نظر بگیرید، اکنون شاخص قیمت‌ها حدود ۱۴۰۰ است، فروش نفت حدود ۲/۵ میلیون بشکه در روز با قیمت خوشبینانه ۷۰ دلار برای هر بشکه و جمعیت کنونی کشور قریب به ۸۰ میلیون است. چنانچه میزان فروش نفت در عدد ۷۰ دلار ضرب و به جمعیت تقسیم گردد عددی معادل ۲/۱۸ حاصل میشود. چنانچه ارزش ریالی ۵ دلار ۱۳۵۴ بر شاخص قیمت ۱ تقسیم به عدد ۳۵۰ دست می‌یابیم و اگر ارزش ریالی عدد ۲/۱۸ دلار فعلی را بر شاخص قیمت ۱۴۰۰ تقسیم کنیم به رقم ۵۳ خواهیم رسید. مقایسه دو عدد مذکور نشان میدهد که از سال ۱۳۵۴ تا کنون سرانه‌ای که دولت می‌توانسته روزانه خرج مردم کند یک هفتم شده است. این حکایت از این واقعیت دارد که درآمد نفت در ابتدا پر قدرت و سپس رو به تنزل گذاشته است بدین معنی که قدرت خریدی که دولت از محل فروش نفت می‌توانست خرج مردم کند به شدت افول کرده و به پایین‌ترین سطح خودش رسیده است. گذشته از نکاتی که ذکر شد چنانچه از منظر رشد اقتصادی نگاه کنیم شاهد اثر بخشی قابل قبول درآمدهای نفت نیستیم. چرا؟

در ادبیات اقتصاد بخش عمومی در اینگونه موارد صحبت از نفرین منابع یا قرار گرفتن اقتصادها در دره ابلیس به میان می‌آید. آیا اقتصاد ایران در چنین شرایطی است؟ اگر پاسخ مثبت است، چرا وجود درآمدهای منابع در برخی از کشورها نعمت است؟ دلایل متعددی برای پاسخ به این سوال وجود دارد، از جمله نوع نهادهای موجود در اقتصاد بسیار در این باره تعیین کننده است. در رابطه با ساختار نهادهای موجود در جامعه به نمودار زیر توجه فرمایید.

نمودار شماره ۲- تحلیل اقتصاد ایران، دکتر سامی، اقتصاددان، ۱۳۹۵

چه اتفاقی می‌افتد زمانی که دولت از محل درآمد منابع طبیعی تأمین مالی می‌شود؟



نهاد چیست؟ تفاوت بین نهاد خودجوش و نهاد بهره‌کش در چیست؟

نهاد سازمان یا پدیده‌ای است که ایجاد می‌شود یا ایجاد می‌کنیم تا بتوانیم براساس آن زندگی اداره شود یا آن را اداره کنیم. مثلاً اقتصاد آزاد خودش یک نهاد است که خود بخود بوجود آمده است و قوانین آن بر اساس نظمی که در درون آن شکل گرفته است، بوجود آمده و اقتصاددانان آن قوانین را تبیین نموده‌اند. این نهاد از جمله نهادهای خودجوش بوده و مبتنی بر عقلانیت تکاملی است. و نظم درون آن خودجوش بوده و رشد ایجاد شده در این اقتصادها منجر به توسعه پایدار خواهد شد. این در حالی است که اقتصاد دولتی را دولتها بوجود می‌آورند و سهمشان در آن بسیار زیاد است. نهادهای اقتصادی دولتی از نوع نهاد های بهره‌کش هستند. آنها چون درآمد منابع طبیعی در اختیارشان است وارد فعالیت‌های اقتصادی شده و تا آنجا که درآمدهای مذکور به آنها اجازه می‌دهد سهمشان را در اقتصاد گسترش خواهند داد. آنها فعالیت‌ها را گران انجام داده و دارای ناکارآمدی فراوان هستند. در این‌گونه اقتصادها عقلانیت ساختگی است و نظم، برنامه‌ریزی شده و بسیار شکننده، رشد اقتصادی نامتوازن و به توسعه پایدار نمی‌انجامد.

اقتصاد ایران به چه سمت و سویی حرکت می‌کند؟

اقتصاد کشور ما با توجه به دو دوره یاد شده پیوسته به شدت به سمت دولتی شدن حرکت کرده بگونه‌ای که هم‌اکنون بیش از هفتاد درصد فعالیت‌های اقتصادی در اختیار دولت است. زمانیکه شرایط اینگونه رقم می‌خورد کیفیت نهادها نیز دچار تغییر خواهد شد. نهادهای خودجوش به نهادهای بهره‌کش تبدیل خواهند شد. بنابراین کیفیت نهادها رو به افول خواهد گذاشت. هم‌اکنون نهادها در اقتصاد ما از نوع نهادهای بهره‌کش است. از نهاد دولت گرفته تا سایر نهادهایی که در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و اجتماعی دخیل هستند. بارزترین مصداق در مورد دولتها، وجود قریب به چهار دهه رشد افسار گسیخته قیمت‌ها در کشور بوده که پیوسته قدرت خرید مردم را روده و در اختیار دولتها قرار داده تا صرف ناکارآمدیهای خود کنند.

در ادبیات اقتصاد مبتنی بر عقلانیت تکاملی همیشه مالیات ستانی در شرایط رونق اقتصادی توصیه شده است. مالیات ستانی در شرایط رکود اقتصادی نظیر شرایط کنونی اقتصاد ایران تنها برای تأمین منابع مالی برای گذران روزمره‌گیها، و نشانه ناکارآمدی اقتصادی دولت‌ها است. و این یک تصمیم اقتصادی متضمن ایجاد رشد اقتصادی نیست. از نهاد دولت که بگذریم بانکها، بیمه، گمرک و... از جمله نهادهای بهره‌کش‌اند. آنها نیز در طی قریب چهاردهه از طریق تفاضل سود سپرده و نرخ تورم قدرت خرید مردم را روده‌اند. و خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل. زمانیکه کیفیت نهادها روبه افول است اثر بخشی سرمایه‌گذاری نیز روبه تضایل است. چرا نهادها در کشور ما بهره‌کش شده‌اند؟ در کشورهایی که دولتها از محل منابع طبیعی تأمین مالی می‌شوند و سطح تفکر اقتصادی در آنها پایین است، خود به نهادهای بهره‌کش تبدیل شده و اقدام به ایجاد نهادهایی از جنس خود می‌کنند.

زمانی که نهادها بهره‌کش هستند و دولتها از محل منابع طبیعی تأمین مالی می‌شوند

- ریسک و نا اطمینانی افزایش می‌یابد
- اندازه دولت افزایش یافته و ترکیب بودجه دولت نا متناسب خواهد شد.
- سرمایه اجتماعی کاهش می‌یابد
- مصرف افزایش و سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد

- موانع تجاری زیاد می شود

- جنگ و مناقشات داخلی و بین المللی بوجود می آید

- بیماری هلندی پدیدار شده و کشور وارد دره ابلیس خواهد شد

- کیفیت نهادها کاهش یافته

و این در حالیست که پیوسته سهم تجارت منابع طبیعی در کل تجارت جهان روبه کاهش است. اکنون سوال این است که:

درآمد حاصل از منابع طبیعی چگونه و با چه مکانیزمی اقتصاد کشور را تحت تاثیر قرار می دهد؟

برای پاسخ به چنین سوالی باید شاخصهای نهادی تعریف شود.

شاخص های نهادی

- فساد
- نظم و قانون
- پاسخ گویی دموکراتیک
- کیفیت بروکراسی

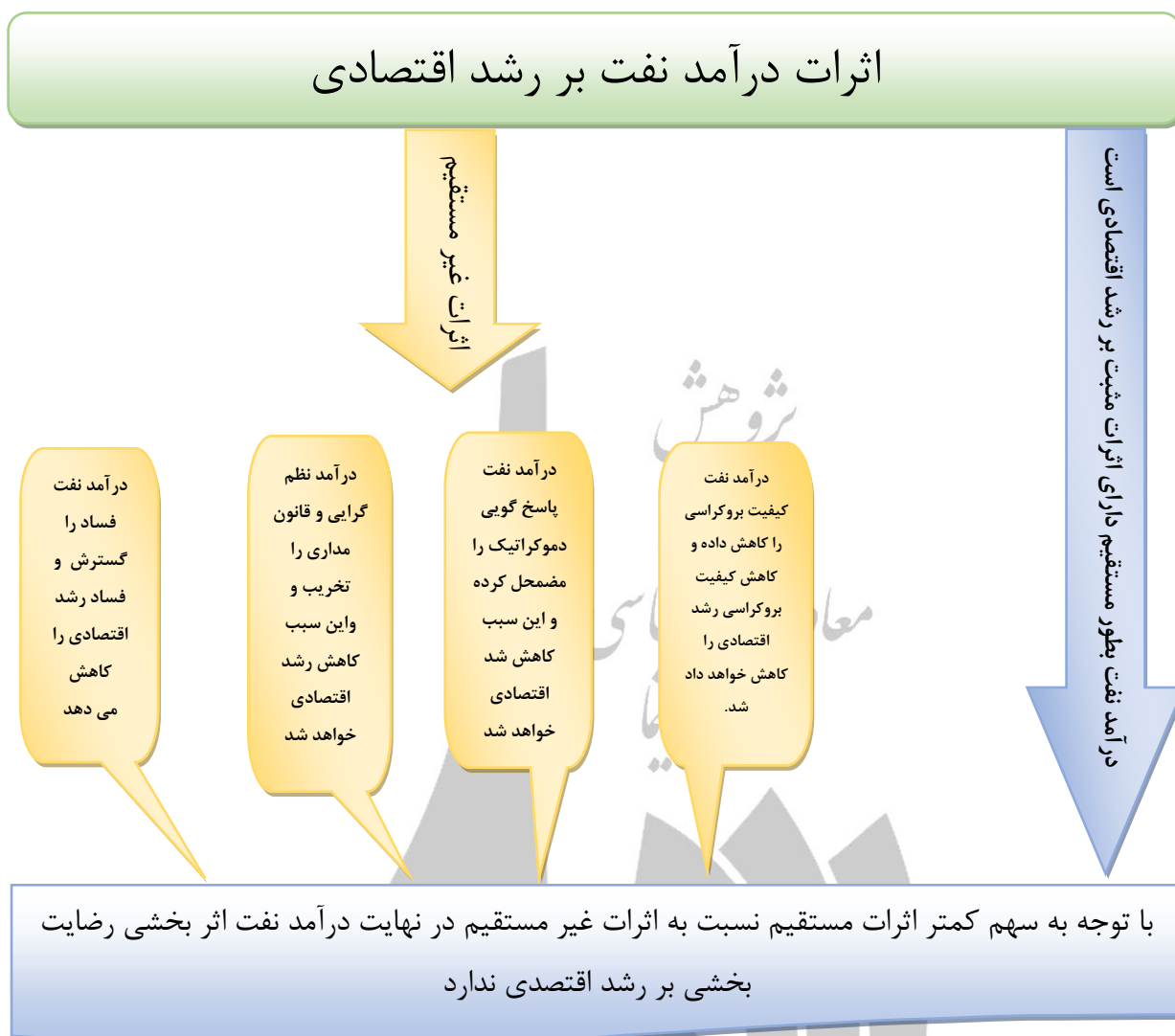
۴ شاخص نهادی مذکور حکایت از آن دارد در کشوری که سطح فساد پایین باشد، نظم و قانون حاکم باشد، پاسخ گویی دموکراتیک وجود داشته باشد، نهادها از کیفیت مطلوب تری برخوردارند. و این موضوع رابطه مستقیم با نحوه تأمین منابع مالی دولت دارد. در ایران بیش از ۷۰ درصد بودجه دولت از محل نفت تأمین شده است و این موجب شده تا کیفیت نهادها در کشور به شدت روبه افول گذارد. به منظور بررسی این موضوع در کشور با استفاده از ادبیات اقتصاد بخش عمومی و اقتصاد سنجی، نتایجی به دست آمده است که در قالب نمودار زیر توضیح داده شده است. اثرات درآمد نفت بر رشد اقتصادی به دو قسمت تقسیم شده است:

۱- اثرات مستقیم درآمد نفت بر رشد اقتصادی

۲- اثرات غیر مستقیم درآمد نفت از طریق نهادها بر رشد اقتصادی.

در نمودار زیر قابل مشاهده است که درآمد حاصل از فروش نفت بطور مستقیم بر رشد اقتصادی کشور اثربخش بوده لیکن زمانیکه اثر درآمد نفت را از طریق تغییرات شاخص های نهادی بررسی می کنیم به نتایج دیگری دست می یابیم. درآمد نفت در کشور موجب افزایش فساد اقتصادی و به دنبال آن رشد فساد موجب کاهش رشد اقتصادی شده است. درآمدهای نفت اثر منفی بر نظم و قانون داشته و به تبع آن رشد اقتصادی نیازمند جامعه نظم مدار و قانون گرا است. تأمین مخارج دولت از طریق درآمد نفت موجب اختلال در فرآیند پاسخ گویی دموکراتیک خواهد شد. بدین معنی که چون ولی نعمت دولت در تأمین مخارج چاههای نفت بجای مردم است، لذا دولتها به هنگام افزایش درآمد نفت اقتدارگراتر عمل می کنند. بنابراین بر اساس مطالعه انجام شده درآمد نفت در کشور ما فرآیند پاسخ گویی دموکراتیک را مضمحل کرده و در نتیجه رشد اقتصادی که نیازمند فرآیند پاسخ گویی دموکراتیک است دچار مشکل شده است. از طرف دیگر استفاده دولتها از درآمدهای نفت

کیفیت امور اداری کشور را به شدت تحت تأثیر قرار داده و این خود موجب بروز اختلال در رشد اقتصادی گردیده است. فرآیند فوق در نمودار زیر قابل ملاحظه است.



ملاحظه شد با عنایت به تأمین منابع مالی دولت از محل درآمد منابع طبیعی طی چندین دهه گذشته رشد اقتصادی در کشور با اقبال روبرو نبوده است. و مهمترین دلیل آن به ساختار نهادهای موجود مربوط می شود. طبیعی است وجود چنین رشد نامتوازنی در دهه های گذشته ایجادکننده توسعه پایدار نخواهد بود. (لازم به ذکر است بحث توسعه پایدار در بحث های اقتصادی و سیاست گذاریها مغفول مانده است). و همه این ها به نوع نظام اقتصادی کشور مربوط می شود. نظام اقتصاد دولتی مستند به مصادیق تاریخی، منجر به توسعه پایدار نخواهد شد. این در حالیست که فعالیت های اقتصادی بخش خصوصی در رشد اقتصاد کشور در دهه های مذکور مثبت بوده است و با اهمیت بوده است. بویژه اینکه پیوسته با گسترش سهم هزینه های جاری دولت نسبت به هزینه های عمرانی اثر بخشی فعالیت های دولت در رشد و توسعه اقتصاد رو به اضمحلال بوده است. مطالعات محقق نشان می دهد که حتی تا سال ۱۳۹۹ در کشور با ادامه روند فعلی در بهترین شرایط اقتصادی بیش از ۲ درصد رشد برای اقتصادی میسر نمی شود. نهادهای اقتصادی بهره کش بیش از آنکه به توسعه اقتصادی و پایداری آن توجه داشته باشد، به حفظ موقعیت خویش می نگرند. آنها بویژه زمانیکه از درآمد منابع طبیعی ارتزاق می شوند، نه تنها اقتصادی فکر نمی کنند بلکه با اقتصاد بد رفتاری و می جنگند. تشریح و تبیین نمونه هایی از بد اخلاقی های اقتصادی خالی از لطف نیست.

- ۱) استفاده از نفت به عنوان وسیله‌ای برای پوشش دادن ناکارآمدی‌ها
- ۲) استفاده از نفت به عنوان اعمال حاکمیت سیاسی و دخالت بی منطق در امور اقتصادی و فراموش کردن حمایت‌های مطلوب اقتصادی
- ۳) اخذ تصمیم‌های اقتصادی توسط افرادی که از فهم اقتصادی محروم هستند.
- ۴) به دلیل وجود قدرت درآمد نفت، اقتصاد را بی اهمیت تلقی کردن
- ۵) استوار کردن اقتصاد کاملاً دولتی بر پایه‌های اقتصاد بازار
- ۶) تخریب نهاد اقتصادی شکل گرفته در طول سالیان که منشاء تصمیم‌سازی‌های اقتصادی بوده و رفته رفته دارای بنیه قوی تصمیم‌سازی اقتصادی شده بودند نظیر اضمحلال سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و سپردن تصمیم‌سازی بدست سیاسیون
- ۷) خصوصی سازی در چندین مرحله بدون حذف دخالت‌های دولت در اتخاذ تصمیم در واحدهای خصوصی شده
- ۸) تاسیس نهادهای خصوصی ولی با اعمال حاکمیت دولت (نظیر بانکهای خصوصی)
- ۹) دخالت بدون منطق در بازار ارز برای سال‌های طولانی و ایجاد جریان انحراف قیمت‌ها و وابسته کردن کشور به واردات کالاهای مصرفی بی ارزش و حتی کالاهایی که در تولید آنها دارای مزیت رقابتی هستیم.
- ۱۰) متوقف کردن برنامه حذف تدریجی یارانه حامل‌های انرژی که در برنامه سوم شروع شده بود و میرفت که به مرور یارانه‌ها از اقتصاد کشور حذف گردد.
- ۱۱) اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها و تبدیل درآمد حاصل از حذف یارانه‌ها به پرداخت‌های انتقالی که به نوبه خود برای اقتصاد مهلک تر است. زیرا یارانه‌ها دارای ناکارآمدی اقتصادی است ولی پرداخت‌های انتقالی علاوه بر ناکارآمدی اقتصادی، تورم را نیز به همراه خواهد داشت.
- ۱۲) عدم توجه به جریان درآمدی توریسم خارجی در کشور که امروزه بسیاری از کشورها آنرا سرلوحه امور اقتصادی خود قرار داده‌اند
- ۱۳) مالیات ستانی در شرایط رکود اقتصادی
- ۱۴) نا امن نشان دادن فضای اقتصادی کشور و متوقف کردن زمینه‌های تجارت آزاد با جهان خارج
- ۱۵) استفاده نکردن از سرمایه‌های خارجی
- ۱۶) کاهش سود سپرده بانکی به منظور جذب سپرده‌های مردم به سیستم بانکی
- ۱۷) عدم تعریف دیپلماسی اقتصادی کشور در جهان خارج

تعطیلی کارخانه‌های کشور با وجود افزایش قیمت ارز

از جمله مصادیق ناکارآمدی دولتها در انجام فعالیت‌های اقتصادی حمایت‌هایی بود که دولت در کشور ما بر اساس عقلانیت ساختگی (و نه تکاملی) از تولید نمود. اعطای زمین ارزان، ارز یارانه‌ای، حامل‌های انرژی ارزان، تسهیلات با نرخ بهره کم و... با منطق عقلانیت ساختگی سازگار است ولی نتیجه آن هجوم رانت‌خوارانی است که دارای شخصیت تکامل یافته در تولید را نداشته و توانسته‌اند به امکانات مذکور دست یابند. آنها از طریق ارتباطات (نه بر اساس قابلیت‌های تولیدی تکامل یافته در طول زمان) قادر به دستیابی به امکانات مذکور بودند. این‌گونه دستیابی به منابع تنها در اقتصادهای دولتی زمانی که دولتها از محل درآمد منابع طبیعی تأمین مالی می‌شوند امکان‌پذیر است. نتیجه همه حمایت‌های دولت بوجود آمدن کارخانجاتی

بود که امروزه نتوانستند برای خود مزیت رقابتی ایجاد کرده و حتی زمانیکه قیمت دلار از ۱۴۰۰۰ ریال به ۴۰۰۰۰ ریال رسید توان صادرات نداشته و امروزه مدتی است که صحنه را به نفع کالاهای چینی بی کیفیت واگذار کرده و همچنان دستهای ناتوان خود را برای حمایت دولت دراز کرده‌اند و دولت نیز همچنان علاقه مند به حمایت ناکارآمد خود از آنان است.

پیش بینی اقتصاد کشور در سال ۱۳۹۶

- ارز

مفهوم قیمت‌های نسبی در اقتصاد در بسیاری از مواقع ابزار مناسبی برای پیش بینی متغیرهای اقتصادی است. بدین مفهوم که قیمت کالاها و خدمات بطور نسبی و در ارتباط با هم دیگر مفهوم می یابد. هرگاه از میان همه قیمت‌ها یکی از بقیه تبعیت نکند در موقع مناسب خود را به بقیه خواهد رساند. پولهای خارجی در ارتباط با پول داخلی خود نوعی قیمت به حساب می آید و بطور طبیعی از قیمت بقیه کالاها اثر پذیر و موثر بر آنها است. چنانچه به دلایلی نظیر دخالت دولت در پایین نگه داشتن نرخ ارز، قیمت آن از بقیه عقب بماند، در زمان مناسب از جمله عدم توانایی مداخله دولت، قیمت یاد شده خود را به سایر قیمت‌ها خواهد رساند. بنابراین با عنایت به اینکه برای مدت زیادی است که دولت در بازار ارز به منظور پایین نگه داشتن آن مداخله می کند و تجربه تاریخی نشان داده که هرچند مدت، بازار ارز از کنترل دولت خارج می گردد، بنابراین وقوع وضعیت مذکور برای سال ۱۳۹۶ غیر محتمل نیست. و به نظر می رسد اقتصاد ایران حداقل نرخ ارز معادل ۴۵۰۰۰ ریال را برای هر دلار آمریکا تجربه کند.

- مسکن

بازار مسکن کشور نیز نظیر هر بازار دیگری تابع قانون عرضه و تقاضا است. هم اکنون رکود بازار مسکن در دو سطح مسکن با قیمت‌های بیش از پنج میلیارد ریال و پایین تر از آن دارای دلایل نسبتاً متفاوتی است. کمبود قدرت خرید هر دو سطح را تحت تأثیر قرار می دهد و سطح اول را بیشتر. گذشته از آن مازاد مسکن و انتظارات نسبت به آینده نیز از عوامل تأثیرگذار بر شرایط بازار مسکن هستند. در مقابل نوعی تقاضای نهفته در میان مالکین فعلی برای توسعه اندازه واحد مسکونی خود که به شدت تحت تأثیر قدرت خرید و شرایط اقتصادی جامعه است. بنابراین برآیند عوامل تأثیرگذار مذکور (شرایط اقتصادی، مازاد عرضه مسکن تقاضای نهفته و انتظارات مردم نسبت به آینده) حاوی این پیام است که در بخش مسکن کشور با بهبود شرایط اقتصادی و تحریک تقاضای نهفته رونق خواهد گرفت. و این به معنی افزایش لجام گسیخته قیمت مسکن نظیر سابقه تاریخی آن نخواهد بود.

- نرخ رشد

رشد اقتصادی در دو سطح قابل طرح است ۱- رشد اقتصادی بدون در نظر گرفتن درآمد نفت ۲- رشد اقتصادی با در نظر گرفتن درآمد نفت. همانگونه که در ابتدای بحث مطرح شد برآیند مجموع اثرات مستقیم و غیر مستقیم درآمد نفت بر رشد اقتصادی کشور به دلایل مذکور مثبت قلمداد نمی شود. و در این ارتباط رشد اقتصاد بدون نفت شاخص گویاتری از پیشرفت اقتصادی کشور به حساب می آید. آنچه مطالعات نویسنده نشان می دهد در سال ۱۳۹۴ در بهترین شرایط رشد

اقتصاد ایران بدون نفت بیش از ۲٪ نخواهد بود. این در شرایطی است که در این سال تغییر دوره ریاست جمهوری در پیش است و این اثرگذار بر رشد اقتصاد کشور خواهد بود.

بررسی ابعاد مقاوم سازی اقتصاد

در ذیل به ابعاد مختلف مقاوم سازی اقتصاد جهت برون رفت از مشکلات اقتصادی اشاره شده است:

سیستم قانونی : اساس فرآیند پیشرفت اقتصادی، یک سیستم قانونی است که از مالکیت خصوصی دارائی فعالیت یافتن قراردادها حمایت می کند. سیستم قانونی پایه ای برای حمایت از حق مالکیت و اجرای معاهدات فراهم می کند. اقتصاد، منابع را به سمت کسانی هدایت می کند که برای آنها ارزش بیشتری قائل هستند و بوسیله بازده حاصل از خصوصی سازی و روشهای تولید در مقیاس بزرگ، محصولات بیشتری بدست می آورند. برای کاهش ناطمینانی های همراه با فعالیت اقتصادی ، یک سیستم قانونی باید شرایط اجرای توافقات یا معاهدات را فراهم کند. این امر حجم تجارت را افزایش خواهد داد و به پیشرفت جریان اقتصادی کمک می کند. مطلب مهم در مورد مالکیت خصوصی، انگیزه هائی است که از آن ناشی می شود. چهار دلیل اصلی وجود دارد که چرا همراهی انگیزه ها و حقوق مالکیت خصوصی باعث پیشرفت اقتصادی می شود:

اول، مالکیت خصوصی نظارت خردمندانه را تشویق می کند. اگر مالکان خصوصی در نگهداری دارایی شان کوتاهی کنند یا اجازه دهند که از آن بد استفاده شود و یا آسیب ببیند ، با پیامدهایی به شکل کاهش ارزش دارایی مواجه می شوند. در مقابل ، هنگامی که دارایی در مالکیت دولت و یا مالکیت عمومی گروه زیادی از مردم باشد، انگیزه، برای نگهداری خوب از آن ضعیف است.

دوم ، مالکیت خصوصی مردم را به استفاده سودمند از دارایی شان تشویق می کند. زمانی که مردم قادر به نگاهداشتن ثمره های کارشان به عنوان دارائی خصوصی باشند، به محرکی قوی برای بهبود مهارت هایشان ، کار سخت تر و سریع تر دست می یابند لذا درآمدشان افزایش خواهد یافت.

سوم، مالکان خصوصی انگیزه ای قوی برای گسترش مایملک خود دارند که مالک آنند به طوری که این چیزها برای دیگران سودمند باشد ، در حالیکه مالکان خصوصی می توانند به صورت قانونی هر کاری می خواهند با دارائیشان انجام دهند. آنها می توانند از فعالیت هایشان که ارزشش برای دیگران زیادتر است ، سود ببرند. اگر آنان دارائیشان را به صورتی استفاده کنند که برای دیگران جالب باشد، ارزش بازاری دارائی افزایش خواهد یافت. در مقابل اگر تغییراتی بدهند که سایر افراد دوست نداشته باشند ، خصوصاً اگر سایر افراد ، مصرف کنندگان و خریداران بالقوه آتی باشند ، ارزش آن دارایی کاهش پیدا خواهد کرد.

چهارم ، مالکیت خصوصی ، باعث توسعه خردمندانه و نگهداری و بقاء منابع برای آینده می شود. استفاده از یک منبع ممکن است درآمدزا باشد این درآمد پژوهاکی از طرف مصرف کنندگان کنونی است، انعکاسی از آنچه که آنان از آن منبع انتظار دارند. اما مصرف کنندگان آتی شکرگزار حقوق مالکیت هستند. مالک یک منبع، ممکن است معتقد باشد قسمتی از زمین که اکنون قابل بهره برداری شده و یا قابل بهره برداری برای بعد است، در آینده بیشتر ارزش خواهد داشت. به عبارت

دیگر، ارزش آتی مورد انتظارش از ارزش جاری آن بیشتر است. این مالک انگیزه برای نگهداشتن یک کالا داشته است که مانع استفاده جاری از آن کالا می‌شود. برای مطمئن شدن از اینکه کالا، زمانیکه ارزش بیشتری دارد، در دسترس خواهد بود. لذا، مالک به ندای مصرف‌کنندگان آتی توجه می‌کند. مالکان خصوصی می‌توانند ثروت شخصی‌شان را از طریق موازنه تقاضای کنونی با تقاضای بالقوه در آینده، افزایش دهند.

یک سیستم قانونی که از حقوق مالکیت حمایت می‌کند و معاهدات و قراردادهای را با روش منصفانه اجرا می‌کند، اساس و پایه‌ای برای تشکیل سرمایه و سود بردن از تجارت فراهم می‌کند که فواید رشد اقتصادی هستند. در مقابل، عدم پایداری به حقوق مالکیت، اجرای بی‌ثبات توافقات و پارتی بازی‌های قانونی، هم سرمایه‌گذاری و هم منافع حاصل از تجارت را کاهش می‌دهد.

بازارهای رقابتی: رقابت مشوق استفاده مؤثر از منابع است و باعث تحریک و تشویق انگیزه‌ها می‌شود. رقابت باعث پیشرفت مداوم در صنعت است. این امر تولیدکنندگان را به حذف زائدات و کاهش هزینه‌ها سوق می‌دهد، به طوری که آنان ممکن است به دیگران ارزان بفروشند. رقابت، کسانی که هزینه‌ها را بالا نگه می‌دارند را حذف می‌کند و تولیدات را به سمت کسانی سوق می‌دهد که هزینه‌هایشان پایین است.

رقابت به جای کار و کسب نیست. گرچه رقابت نرخ‌های سود را پایین نگه می‌دارد و مصرانه مشاغل را به سمت فعالیت‌هایی که حاصل آن کالاها و خدمات بهتر در قیمت‌های پایین‌تر است هدایت می‌کند. در مقابل، مقررات دولتی ورود به بازارها را محدود می‌کند و از برخی مشاغل که بیشتر از دیگران پیشرفت رقابتی و پیشرفت اقتصادی را کند می‌کنند، حمایت می‌کند. رقابت باعث ایجاد سود شخصی و بالارفتن استانداردهای زندگی می‌شود و برخلاف آنچه که ممکن است دیده شود، منافع شخصی بوسیله رقابت، که نیروی قوی برای پیشرفت اقتصاد است، هدایت می‌شود. رقابت پویا میان تولیدات، تکنولوژیها، روشهای سازمانی و بنگاههای شغلی، ناکارآمدی را از صحنه بیرون خواهد کرد و پیوسته به کشف و ابداع تولیدات و تکنولوژیهای برتر منجر می‌شود. روشهای جدید کیفیت را ارتقاء و هزینه‌ها را کاهش می‌دهد.

محدودیت در مقررات دولتی: سیاستهای تعدیل‌کننده که تجارت را کاهش می‌دهد، پیشرفت اقتصادی را نیز کند می‌کند. دولت‌ها تجارت را به راههای گوناگون متوقف می‌کنند. اولاً بسیاری از کشورها قوانینی را تحمیل می‌کنند که ورود به کسب کار و اشتغال گوناگون را محدود می‌کند. اگر بخواهید شغلی را شروع کنید، باید اجازه نامه (پروانه) مربوطه را کسب کنید. فرم را پر کنید و مجوزی از ادارات مختلف بدست آورید، که نشان دهید صلاحیت کافی را دارید. نشان دهید که شما علم اقتصادی دارید و با انواع آزمونهای دیگر برخورد می‌کنید. بعضی مقامات رسمی ممکن است تقاضای شما را رد کنند، مگر اینکه تمایل به پرداخت رشوه داشته باشید و یا در محافل سیاسی آنها شرکت کنید. اغلب مشاغل که از یک قوام خوب و از نقطه نظر سیاسی دارای نفوذ بالایی هستند و شما می‌توانید با آن‌ها رقابت کنید، در مقابل تقاضای شما می‌ایستند. در بسیاری از موارد، برای تأمین مالی با آیین نامه‌های پیچیده روبه‌رو می‌شوید. سیاستهایی از این نوع، آزادی مبادله را به وسیله متوقف کردن رقابت، تشویق، فساد سیاسی و وارد کردن مردم پاک و شایسته به سمت اقتصادهای زیرزمینی، کاهش می‌دهد.

دوم، آن دسته مقرراتی که جانشین اختیارات سیاسی شده است، منجر به از بین رفتن سود مبادله می شوند. کشورهای گوناگون خود را با قوانینی که دارای آوازه سیاسی بسیار زیادی بوده وفق داده اند. قوانین، تایید کننده مدیران سیاسی و اختیارات مسئولین است. بطور مثال قوانینی که اخراج کارگران را هزینه بر می کند، استخدام کردن آنها را هم پرهزینه می سازند.

سوم، تحمیل قانون کنترل قیمت ها سبب افول کسب و کار خواهد شد. گاهی اوقات دولت ها قیمت ها را بالاتر از قیمت بازار تعیین می کنند. مثلا حداقل قیمتی را برای شیر یا بنزین تعیین می کنند که این قیمت ها منجر می شود خریداران واحدهای کمتر از آنچه باید بخرند، خریداری کنند. هم چنین دولت قیمت ها را کمتر از سطح بازار تعیین می کنند همانند وضعیت کنترل اجاره آپارتمان ها و کنترل و تنظیم عوارض برق. این قیمت ها سبب عدم تمایل هر چه بیشتر عرضه کنندگان در جهت تولید بیشتر می گردد. از نظر واحدهای تولیدی این کار تفاوتی برای آنها ندارد، خواه قیمت های کنترل شده را افزایش داده و یا آنها را کاهش دهند. هر دو سبب کاهش حجم میزان مبادلات و سود حاصل از تولید و مبادله می شود.

مبادله مولد است. مبادلات به ما در جهت استفاده هر چه بیشتر از منابع موجود کمک می کند. سیاست های قانونی که تجار را تحت فشار می گذارد که از میان چندین مسیر سیاسی بگذرند، همواره ضد تولید است. یک کشور نمی تواند همه پتانسیل خود را بکار گیرد، مگر آنکه موانعی که سبب محدودیت تجارت و افزایش هزینه کسب کار می شود را در حداقل نگه دارد و بازار خود بهترین تنظیم کننده است.

بازار سرمایه کار آمد: برای شناسایی پتانسیل بازار، یک جامعه باید مکانیسمی داشته باشد که سرمایه ها را به سمت پروژه های ثروت زا هدایت کند.

مصرف هدف تولید است. ولی به هر حال برای افزایش تولید گاهی اوقات لازم است از منابع برای ساختن دستگاهها، تجهیزات سنگین و ساختمانهایی که کالاهای مورد نیاز مصرف کننده را تولید می کند، استفاده نمود. بکار انداختن سرمایه منبع بالقوه ای از رشد اقتصادی است. اگر ما تمامی آنچه را که تولید می کنیم، مصرف کنیم، هیچ منبعی برای سرمایه گذاری در دسترس نخواهد بود. بنابر این ما نیازمند پس انداز خواهیم بود.

در بازار اقتصادی، موسسات مالی از قبیل صرافی ها، بانک ها، شرکت های بیمه و شرکتهای سرمایه گذاری نقش مهمی در عملیات بازار سرمایه و ایجاد انگیزه برای پس انداز کردن ایفا می کنند. آنها از طریق سرمایه گذاران خصوصی پی به زمینه های موفق سرمایه گذاری خواهند برد. سرمایه گذاران خصوصی وقتی به این نتیجه برسند که سرمایه گذاری سودآور و بهره ور نیست، وجوه شان را در سرمایه گذاری پروژه ها هدر نمی دهند. آنها انگیزه قوی در جهت کسب بهترین اطلاعات دارند و اصرار در به گردش در آوردن اطلاعات از بنگاههایی دارند که در آن سرمایه گذاری نموده و تمایل به شرکت در طرح هایی دارند که سرمایه های آنها در آنجا به کار می رود.

هنگامی که بیشتر وجوهات سرمایه گذاری توسط دولت تامین مالی می شوند تا بازار، یک دسته عوامل کاملاً متفاوت وارد صحنه می شوند. نفوذ سیاسی بیشتر از بازده بازار تصمیم می گیرد که کدامین پروژه باید اجرا شود. طرح های سرمایه گذاری که بیشتر از سود آوری شان سبب کاهش ثروت بشوند، بیشتر ترجیح داده می شود.

وقتی ملاحظات سیاسی بیشتر از ملاحظات اقتصادی در تعیین جهت یابی پروژه ها نقش دارد، منابع اغلب در کارهای بی ارزش سیاسی به کار برده می شود. سرمایه گذاری مطلوب همواره مورد نظر مقامات بلند پایه سیاسی بوده تا تصمیم گیرندگان خصوصی. گاهی اوقات دولت ها از طریق ثابت نگه داشتن سود سپرده در بازارهای سرمایه دخالت می کنند. آنها چنین حکم می کنند که افرادی که پول قرض می دهند نباید از بدهکاران مبلغی بیشتر از سود سپرده معین تقاضا کنند. اگر چه این قانون ممکن است به نفع وام گیرندگان باشد، ولی این موضوع سبب رکود طرح هایی می شود که احتمال ریسک در آنها بسیار است (و برای آنچه که قرض دهندگان تقاضای میزان بهره بیشتری می نمایند) حتی اگر چه طرح ها سبب افزایش ثروت شوند. این باعث می شود که بازار توانایی سوق دادن اندوخته های شخصی به سمت طرح های بهره ور را نداشته باشد.

ثبیت سود سپرده در سطح پایین، مردم را از پس انداز کردن دلسرد نموده زیرا سبب کاهش سود سپرده بازگشتی آنها می شود. علاوه بر این پس انداز کمتر، به معنای وجوه کمتری در جهت سرمایه گذاری است بدتر از آن هنگامی است که میزان سقف سود سپرده با سیاست پولی تورمی همراه شود، در آن صورت سود سپرده تحت تاثیر قرار گرفته و حتی کاهش می یابد و این آن چیزی است که اقتصاددانان آن را نرخ واقعی بهره می دانند.

اغلب سود سپرده، بعد از تعدیل تورم منفی می شود. هنگامی که دولت حکمی صادر می کند که سود سپرده کمتر از نرخ تورم باشد ثروت افرادی که پس انداز کرده اند کاهش می یابد. پس اندازهای آنها و سود حاصله در گذر زمان از قدرت خرید کمتر و کمتری برخوردار می شود. تحت این شرایط انگیزه کمی برای پس انداز و عرضه وجوهات در بازار سرمایه داخلی وجود خواهد داشت که فرار سرمایه ها نتیجه آن می باشد. همان گونه که سرمایه گذاران داخلی علاقه مندند در خارج سرمایه گذاری کرده و در حالیکه سرمایه گذاران خارجی نیز کشور را ترک می کنند، چنین سیاستهایی بازار سرمایه داخلی را از بین خواهد برد. کمبود سرمایه مالی و مکانیزی که بتواند سرمایه گذاری را در جهت طرح های سرمایه گذاری سودآور سوق دهد، سرمایه گذاری ها را در چنین کشورهایی به مرحله تعطیل خواهد کشاند و درآمدها ثابت مانده و حتی کاهش می یابد.

ثبات پولی: سیاستهای پولی تورمی، علائم قیمتی را منحرف کرده و اقتصاد بازار را تضعیف می کنند.

اولین و بهترین تعریف از پول آن است که پول وسیله مبادله است و سبب کاهش هزینه های مبادله می شود. زیرا باعث می شود که تمامی کالا و خدمات به هم تبدیل شوند. پول همچنین این امکان را برای مردم فراهم می سازد تا از مبادلات پیچیده که درگیر درآمدها و پرداخت ها می باشد، سود بدست آورند و وسیله ای فراهم می سازد تا قدرت خرید خود را برای آینده حفظ کنیم. پول همچنین یک وسیله حسابرسی است که توانایی ما را در جهت نگهداری مسیر سود و هزینه ها حفظ می کند و این شامل تمام مراحل است که در طول زمان اتفاق می افتد.

توزیع سود مند پول به هر صورت مستقیماً بستگی به ثبات ارزش آن دارد. در همین رابطه پول برای اقتصاد نظیر یک زبان ارتباطی است که بدون کلماتی که معانی مشخصی برای گوینده و شنونده دارد، ارتباط غیر ممکن است. و این ارتباط به وسیله پول انجام می شود. اگر پول وضعیت ثابت و ارزش قابل پیش بینی نداشته باشد برای وام گیرندگان و افراد وام دهنده یافتن دلائلی قابل قبول برای قرض دادن مشکل است، پس انداز و سرمایه گذاری دارای ریسک مازاد خواهد بود و معاملات (از قبیل پرداخت برای خانه و یا اتومبیل) با ریسک اضافی همراه خواهد بود. هنگامی که ارزش پول ناپایدار است، بسیاری از معاملات سودآور انجام نخواهد شد و در آمد حاصل از تخصصی شدن تولید و همکاری های اجتماعی کاهش می یابند.

هیچ رازی درباره علت ناپایداری پول وجود ندارد، درست مانند سایر کالاها ارزش پول به وسیله عرضه و تقاضا تعیین می شوند. هنگامی که عرضه پول ثابت بوده و یا با سرعت کاهنده افزایش می یابد، نرخ ارزش خرید کالاها و پول نسبتاً ثابت خواهد بود. به عکس هنگامی که عرضه پول با سرعت و غیر قابل پیش بینی نسبت به عرضه کالاها و خدمات توسعه پیدا می کند، ارزش پول کاهش می یابد و قیمت ها بالا می رود. اغلب این وضعیت هنگامی اتفاق می افتد که دولت پول را چاپ کرده و یا آن را از بانک مرکزی به منظور پرداخت دیون خود قرض می کند.

هنگامی که دولت ها سبب تورم می شوند مردم وقت کمتری را صرف تولید و وقت بیشتری را صرف محافظت از دارایی خود می کنند. از آنجایی که شکست در پیش بینی دقیق تورم باعث نابودی دارایی افراد می شود، لذا افراد منابع کمیاب را در تولید کالا و خدمات بکار می گیرند و به سوی یافتن نرخ تورم آینده حرکت خواهند کرد. توانایی مسئولین امور اقتصادی در پیش بینی تغییرات قیمت ها ارزشمندتر از توانایی آنها در سازماندهی و مدیریت تولید است. جریان سرمایه گذاری پول به سمت طلا، نقره، و اشیاء هنری پیش می رود. به این امید که قیمت این کالاها توأم با تورم افزایش یابد و نسبت به دیگر سرمایه گذاری های سود همچون ساختمان سازی و فن آوری های تحقیقاتی، سود آورتر باشد. هنگامی که منابع از فعالیتهای اقتصادی پر سودتر بطرف فعالیتهای اقتصادی کم سودتر جریان یابد، پیشرفت اقتصادی کند می شود.

شاید مخرب ترین اثر تورم از بین رفتن اعتبار و اطمینان مردم به دولت شان باشد. انتظار اولیه مردم از دولت آن است که از افراد و دارایی های آنها محافظت کند. اما دولت هنگامی باعث اختلال می شود که شهروندان را به وسیله خلق پول و خرج آن و کم کردن ارزش آن فریب دهد. مردم چگونه می توانند به چنین دولتی اعتماد داشته باشند که از اموال آنها در مقابل خطرات محافظت نمی کند و نسبت به عدم اجرای قراردادهای و تخلفات اجرائی بی تفاوت است.

هنگامی که دولت میزان پول رایج خود را کاهش می دهد، نوعی مجازات ساده است. به همین دلیل برای مثال یک تولید کننده آب پرتقال محصول خود را رقیق کرده و به مشتریان می فروشد و یا در شغلی دیگر تولید کننده در محصول خود تقلب می کند. کلید تثبیت قیمت ها مشخص است.

به هر صورت دستیابی به پول امری حیاتی است. بدون ثبات پولی سود حاصله از سرمایه گذاری های اقتصادی و مبادلات، دیگر مستلزم زمان خواهد بود و مادامی که مردم به توانایی کامل خود پی نبرده اند، نیروهای متعدد دچار فرسایش و مردم کشور دچار شکست خواهند شد.

نرخ های پایین مالیات: تولیدات زمانی افزایش خواهد یافت که مردم بتوانند هرچه بیشتر درآمدی را که بدست می آورند در اختیار خود داشته باشند.

مالیات‌ها از دسترنج کسانی پرداخت می‌شود که کار می‌کنند اگر این مالیات‌ها زیاد باشند، افراد عکس‌العمل نشان می‌دهند و کارخانه‌ها تعطیل می‌شود و در این شرایط گروه بی‌شماری از مردم گرسنه در خیابانها در جستجوی کار جمع می‌شوند. هنگامی که نرخ مالیات‌ها بالا است، دولت سهم بیشتری از درآمد را به خود اختصاص می‌دهد و انگیزه کارکردن و استفاده کارآمد از منابع پائین می‌آید. نرخ نهائی مالیات اهمیت ویژه‌ای دارد، مالیات قسمتی از اضافه درآمد است که در هر سطح از درآمد گرفته می‌شود. دو دلیل وجود دارد که چرا وقتی نرخ نهائی مالیات‌ها بالا است تولیدات و درآمدها کاهش می‌یابد.

اول: اگر نرخ مالیات‌ها بالا باشد کارگران از کوشش بیشتر دلسرد می‌شوند و بهره‌وری نیروی کار کاهش می‌یابد. نرخ بالای مالیات‌ها بهره‌وری و سود حاصل از تجارت را به طرق دیگر کاهش خواهد داد. مالیات بر درآمد (یا قانون پرداخت مالیات‌ها) شکافی بین هزینه استخدام کارگر برای کارفرمایان و خالص دریافتی کارمندان ایجاد می‌کند. کارفرما برای استخدام کارگران از آنچه خود کارگران دریافت می‌کنند، بیشتر پرداخت می‌کند و هزینه متقبل می‌شود. هنگامی که این شکاف بزرگتر می‌شود اشتغال کاهش خواهد یافت و هزینه استخدام کردن افزایش می‌یابد و بعضی از کارگران کارشان را ترک می‌کنند و یا به اقتصاد زیرزمینی روی می‌آورند. حتی محافظت‌های قانونی قابل اطمینان نیست و اموال و دارائی‌ها ناامن می‌شود.

همچنین نرخ نهائی بالای مالیات‌ها، موجب خواهد شد که بعضی افراد به فعالیت‌هایی که در آن بهره‌وری کمتر است، جابجا شوند. زیرا در آنجا نباید مالیات بر درآمد بپردازند. مثلاً مالیات‌های بالا، هزینه یک نقاش حرفه‌ای را بالا می‌برد و این باعث می‌شود که خودتان منزلتان را نقاشی کنید. حتی اگر شما مهارت کافی برای این کار را هم نداشته باشید باز این کار را می‌کنید. بدون نرخ مالیات بالا یک نقاش حرفه‌ای کار شما را با هزینه‌ای که شما قادرید آن را پرداخت کنید، انجام می‌دهد و شما می‌توانید وقتتان را صرف انجام کاری کنید که در آن متخصص هستید.

با نرخ مالیات بالا بعضی مردم به سمت خود اشتغالی روی می‌آورند و حتی ترجیح می‌دهند این کار را انجام دهند تا این که حقوق بگیر باشند، چون برای مشاغل آزاد خیلی ساده است که مخارج شخصی خود را به عنوان هزینه‌های شغلی در نظر گرفته و درآمد کمتری را گزارش کنند. نتیجه چنین مالیات‌هایی، یک اقتصاد ناکارآمد و ناسالم است.

دوم: نرخ بالای مالیات‌ها سطح و کارائی تشکیل سرمایه را کاهش خواهد داد. نرخ بالای مالیات‌ها از سرمایه‌گذاری خارجی جلوگیری می‌کند و موجب می‌شوند که سرمایه‌گذاران داخلی در جستجوی پروژه‌های سرمایه‌گذاری در خارج کشور باشند که مالیات‌ها و هزینه‌های تولیدی پائین‌تری دارد. این مساله سرمایه‌گذاری و دسترسی به تجهیزات بهره‌ور که هر کدام به منزله سوخت برای رشد اقتصادی هستند را کاهش می‌دهد. سرمایه‌گذاران داخلی به دنبال پروژه‌هایی می‌گردند که درآمد جاری آنها را در مقابل مالیات حفظ می‌کنند و از پروژه‌هایی که نرخ بازدهی بالاتر اما سود معافیت مالیاتی کمتری دارند،

حذر می‌کنند. این فعالیتهای مالیاتی مردم را قادر می‌سازند که از پروژه‌هایی که ارزش منابع را بالا نمی‌برند سود ببرند، سرمایه‌های کمیاب اسراف می‌شوند و منابع از کاربردهای تولیداتی دور می‌شوند.

به طور خلاصه تحلیل‌های اقتصادی بیان می‌کند که نرخ بالای مالیاتها فعالیت‌های تولیدی را کاهش می‌دهد، تشکیل سرمایه را کند می‌کند، استفاده‌های بیهوده از منابع را افزایش می‌دهد و مانع ترقی روز افزون درآمدها هستند.

تجارت آزاد: یک جامعه بوسیله فروش کالاها و خدماتی پیشرفت می‌کند که می‌تواند آنها را با هزینه نسبتاً پائین تولید کند و آنچه که برایش هزینه بر است را وارد کند.

تجارت آزاد مفهومی ساده است که به مردم اجازه می‌دهد به هر اندازه‌ای که می‌خواهند خرید و فروش کند. تعرفه‌های حمایتی و محدودیتهای تجاری هر دو تجارت را محدود می‌کنند. تفاوت آن‌ها در این است که محدود کردن وسیله‌ای است که با آن دولت‌ها، دشمنانشان را از تجارت باز می‌دارند. ولی تعرفه‌های حمایتی وسیله‌ای هستند که دولت‌ها ملت خود را از تجارت باز می‌دارند

یک اصل لازم در تجارت بین‌الملل آنست که هر مبادله‌ای اختیاری است. به عنوان موردی در مقایسه با تجارت داخلی، تجارت بین‌المللی برای هر یک از طرفین تجاری این امکان را بوجود می‌آورد که بیشتر تولید کنند و کالاها و خدمات را نسبت به روش‌های ممکن دیگری بیشتر مصرف کنند. سه دلیل برای این مساله وجود دارد:

اول: مردم هر جامعه‌ای وقتی سود می‌برند که تولیدات و یا خدمات حاصل از تجارت ارزان‌تر از تولید داخلی آنها باشد. تجارت به هر یک از طرفین تجاری اجازه می‌دهد که از منابع برای تولید کالاهایی استفاده کنند که در آنها مزیت دارند و آنها را با کیفیت خوب تولید می‌کنند. تا این که مقید باشند چیزهایی را تولید کنند که هزینه آن بالا است. در نتیجه این تخصصی شدن و تجارت، تولیدات کل را افزایش می‌دهد و مردم در هر کشوری قادرند استانداردهای بالاتر زندگی را بدست آورند البته آنها می‌توانند آن را از راههای دیگر نیز بدست آورند.

دوم: تجارت بین‌الملل اجازه می‌دهد که تولید کنندگان و مصرف کنندگان داخلی از صرفه‌های ناشی از مقیاس عملیات‌های بزرگ سود ببرند. این نکته اهمیت ویژه‌ای برای کشورهای کوچک دارد. با تجارت بین‌الملل تولید کنندگان داخلی می‌توانند در مقیاس بزرگتر کار کنند و بنابراین هزینه هر واحد پائین‌تر از وقتی خواهد بود که آنها منحصراً وابسته به بازارهای داخلی باشند. همچنین با تجارت بین‌الملل مصرف کنندگان داخلی بواسطه خرید از تولید کنندگان عمده سود می‌برند. هزینه‌های هواپیماها را امروزه طراحان و مهندسان تعیین می‌کنند. برای مثال یک کشور برای اینکه همه هزینه‌های تولیدی خود را بپوشاند، به تنهایی نمی‌تواند به اندازه نیازش از یک شرکت هواپیما بخرد. با تجارت بین‌الملل بوئینگ و ایرباس می‌توانند هواپیماهای زیادی را برای پوشش هزینه‌هایشان به کشورهای مختلف بفروشند. در نتیجه مصرف کنندگان در هر جامعه‌ای می‌توانند با هواپیماهایی پرواز کنند که با صرفه اقتصادی از تولید کنندگان بزرگ خریداری شده‌اند.

سوم: تجارت بین‌الملل باعث تشویق رقابت در بازارهای داخلی می‌شود و به مصرف‌کنندگان اجازه می‌دهد کالاهائی با تنوع گسترده‌تر و قیمت پائین‌تر بخرند. رقابت با خارج، تولیدکنندگان داخلی را روی نوک انگشتان پا نگه می‌دارد و آنها را مجبور می‌کند که کیفیت تولیداتشان را بهبود بخشند و هزینه‌ها را پائین نگه دارند. در همین زمان وجود کالاهای متنوع خارجی، انتخاب را برای مصرف‌کنندگان نسبت به وقتی که تجارت بین‌الملل برقرار نبود، بیشتر می‌کند.

اغلب دولت‌ها مقرراتی را تحمیل می‌کنند که محدودکننده تجارت هستند. دولتها تعرفه‌های گمرکی و سهمیه‌ای برقرار می‌کنند تا نرخ مبادلات را کنترل کنند یا مقررات بوروکراتیک روی صادرات یا واردات اجرا می‌کنند که همه این موارد هزینه مبادلات را افزایش و سود ناشی از مبادلات را کاهش می‌دهد. محدودیت‌های تجاری همانند یک محاصره نظامی است که جامعه آنها را روی مالکیت‌های مردم تحمیل می‌کند، با این فرق که محاصره بوسیله یک دشمن تحمیل می‌شود که قصد دارد به یک ملت صدمه بزند و در اینجا خودمان این محاصره را از طریق محدودیت‌های تجاری تحمیل می‌کنیم.

اگر بخواهیم سطح استانداردهای زندگی بالاتر را به دست بیاوریم باید موجودی کالاها و خدماتی را که برای مردم ارزشمند است، توسعه دهیم. تجارت کمک می‌کند که خوب عمل کنیم. زمانی که ساکنان یک کشور اجازه دارند با هر کسی تجارت کنند، مصرف‌کنندگان داخلی می‌توانند پائین‌ترین قیمت‌ها و بیشترین مطلوبیت را از مخارجشان بدست آورند و به همین صورت تولیدکنندگان داخلی می‌توانند کالاها و خدماتشان را در جاهایی بفروش برسانند که بالاترین قیمت را برای آنها می‌پردازند. در نتیجه مصرف‌کنندگان پول بیشتری برای آنها فراهم کرده‌اند و مالکان منابع، کالاها و خدماتی را که برای مردم باارزش‌تر است، تولید می‌کنند. این فقط توسعه مشاغل نیست بلکه توسعه ای در تولیدات و محصولات نیز هست، که نتیجه آن سطوح درآمد بالاتر و استانداردهای زندگی بالاتر است.

توسعه پایدار و مقاوم اقتصادی

تغییر نگرش به سمت اقتصاد پایدار

